



پایان دهمین دوره لیگ فوتسال
کارکنان دانشگاه **صفحه ۲**

معجزه‌گری به نام زنجبیل
صفحه ۳

جشنواره‌ی فیلم عمان:
چرا و چگونه؟ **صفحه ۴**

سفیدپوشان گمنام **صفحه ۵**



غول برفکی **صفحه ۶**



راه باید جست **صفحه ۷**



به امید آینده‌ای روشن **صفحه ۹**



سوژه‌های چشمه‌ای **صفحه ۱۰**



اطلاعات = دانش - خردمندی - باسواد
صفحه ۱۱

دانشگاه غرور آفرین

صفحه ۱۲



برج فناوری در ضلع جنوبی دانشگاه ایجاد می‌شود



در این نشست دکتر احمدی رئیس دانشگاه به برگزاری نشست هیات امنای دانشگاه اشاره کرد و گفت: در این جلسه اصلاح شیوه‌نامه موظفی اعضای هیات علمی به تصویب رسید که در راستای اهداف طرح تحول راهبردی می‌باشد که در آن برخی الزامات مربوط به فعالیت‌های خدمت‌رسانی به جامعه و نیز توسعه فعالیت‌های بین‌المللی دیده شده و نسخه نهایی پس از ابلاغ رئیس هیات امنای قابل اجرا است. بر اساس این شیوه‌نامه، نحوه محاسبه حقوق و پایه

ادامه در صفحه ۳

اورینتالیسم و مولفه‌های عقلانیت غرب جدید



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح‌رفیعی مسئول نهاد رهبری دانشگاه تربیت‌مدرس در ابتدای جلسه این هفته شورای دانشگاه در ادامه مباحث عقلانیت گفت: از مؤلفه‌های دیگر عقلانیت غرب جدید که از قرن ۱۸ به این سو در زمینه رابطه‌ی انسان و طبیعت شکل گرفت، بهره‌گیری هر چه بیشتر از طبیعت و مواهب آن بود که قبلاً راجع به آن مطالبی را عرض کردیم. بر اساس این مولفه، انسان باید حداکثر بهره‌گیری را از طبیعت داشته باشد؛ بهره‌گیری بی‌محابا و بی‌رحمانه.

ادامه در صفحه ۲

ادامه از صفحه ۱

برای اینگونه بهره‌گیری باید طبیعت را به استخدام خود در آوریم. اندیشه استخدام طبیعت در مغرب زمین اندک اندک منجر به این شد که نه تنها طبیعت، بلکه انسان نیز باید در خدمت و به ویژه در تصرف سیستم سرمایه‌داری باشد. با این باور که انسان‌های دیگر باید برای انسان برتر باشند که انسان غربی است؛ غریبان انسان‌های برتراند. البته آن هم نه همه غریبان بلکه تعداد اندکی که سرمایه را در اختیار دارند. این تفکر خود به خود به اینجا منجر می‌شد.

استاد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس افزود: قبل از آغاز بحث در این زمینه به یک نکته اشاره می‌کنیم و آن اینکه بحث ما از یک سو ماهیت‌شناسی پدیده‌ی شرق‌شناسی نزد غربیان، به غرب جدید و مدرن مربوط است و نه غرب پیش از دوره‌ی رنسانس و مدرنیته و از سوی دیگر به رویکرد و سیاست فراگیر و کلی در این زمینه است. بنابراین ما اولاً منکر یک سلسله مطالعات در مغرب زمین در زمینه شرق قبل از این دوره نیستیم و ثانیاً آن مطالعات را اساساً از نظر اهداف و اغراض و مدت و محتوا همانند رویکرد غالب در مطالعات پس از این دوره نمی‌دانیم، ثالثاً در مطالعات شرق‌شناسی بعد از رنسانس نیز وجود تک‌مطالعاتی که با غرض‌های انسان دوستانه یا کنجکاوانه و جستجوگرانه بوده را انکار نمی‌کنیم، بلکه منظور رویکرد غالب و با اهداف از پیش تعیین شده و سیاست‌های پشت پرده در مطالعات شرق‌شناسی است. پدیده شرق‌شناسی با رویکرد ذکر شده عمدتاً از اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم آغاز شد و دارای ماهیت ویژه‌ای است که باید آن را خوب شناخت.

ایشان افزود: اغلب ما فکر می‌کنیم که شرق‌شناسی غربیان برای این بود که صرفاً شرق را بشناسند و لا غیر. یا بشناسند که شناخته باشند، مثل خیلی چیزهای که در این جهان می‌شناسند. یا بشناسند که کمکی به آنها کنند. نه اصلاً اینطور نیست. موضوع شرق‌شناسی غربیان یک پدیده‌ی بسیار قابل توجه است که جامعه ما و بطور کلی جوامع شرقی هنوز نسبت به آن آگاهی ندارد. دست کم آگاهی دقیق به همه ابعاد آن وجود ندارد. اگر آگاهی دقیق می‌داشتیم شاید طور دیگری به غرب می‌نگریستیم.

حجت‌الاسلام فلاح‌رفیع در بخش پایانی سخنان خود اضافه کرد: این گونه بود که اندک اندک فرهنگ شد مجموعه حاصل از تمدن غرب در همه ابعاد آن. لذا از نظر غربیان یا اروپائیان فرهنگ یعنی فرهنگ تمدن غربی که تمدن غالب است. این باور از قرن ۱۹ به بعد در کتاب‌ها، آثار غربی، فیلم‌ها و همه وسائل تبلیغی زنده و غیر زنده ترویج شد. از این رو نگرش و رویکرد پیدا و پنهان پدیده شرق‌شناسی این شد که ما باید دیگران را بشناسیم، اما نه با نگاه هم‌تراز و مساوی، بلکه از نگاه بالادستی. حتی اگر دیگران به ظاهر تمدنی هم داشته‌اند تمدن آنها در سطح تمدن غربی نیست و اساساً فرهنگ که گفته می‌شود یعنی فرهنگ اروپایی. این فرهنگ غرب است که به هرگونه‌ی ممکن باید برای شرقیان ترویج شود. اساساً عالم به دو بخش غرب و شرق تقسیم می‌شود. در این بین غرب غالب است و شرق مغلوب. شرق‌شناسی می‌کنیم تا ببینیم چگونه می‌توان شرق را هرچه سریع‌تر و آسان‌تر غربی کرد.

برگزاری سی و دومین گردهمایی مدیران گروه‌های آموزشی

دانشگاه نسل سوم نه تنها به دانشجو و آموزش و تربیت نیروهای متخصص می‌پردازد بلکه جامعه، محله و شهری که دانشگاه شان در آن واقع شده را در اولویت کاری و حل مشکلات کشور را سرلوحه‌ی امور خود قرار می‌دهند.

در این گردهمایی دکتر محسن رنانی از اساتید صاحب‌نظر حوزه سرمایه‌های اجتماعی و توسعه اقتصادی در سخنرانی خود پیرامون رسالت اجتماعی دانشگاه به مأموریت اصلی دانشگاه که همان تولید علم است اشاره کرد و گفت: تولید علم به باور بسیاری، اصلی‌ترین مأموریت دانشگاه است. اما آنچه مورد غفلت قرار گرفته است این موضوع می‌باشد که گذار از علم مرده به علم زنده به عنوان مأموریت اصلی اجتماعی دانشگاه حائز اهمیت است.

دکتر رنانی همچنین به ۴ مأموریت اصلی دانشگاه‌ها در قرن ۲۱ که توسط یونسکو مطرح شده است اشاره کرد و اظهار داشت: یونسکو برای نظام‌های آموزش عمومی و تخصصی ۴ مأموریت اصلی مشخص کرده است. بر این اساس نظام‌های آموزشی باید ۱. آموختن را بیاموزد، ۲. به کارگیری و عمل کردن را بیاموزد، ۳. زندگی کردن را بیاموزد و ۴. با هم زندگی کردن را بیاموزد. اگر این ۴ مأموریت اصلی انجام شود سرمایه‌های انسانی و اجتماعی کشورها تقویت می‌شوند و در پی آن سرمایه‌های اقتصادی و نمادین جامعه رشد می‌کند.

در بخش دیگری از این گردهمایی میزگرد تخصصی با حضور دکتر جعفر توفیقی، دکتر محسن رنانی، دکتر محمد فاضلی، دکتر مقصود فراستخواه و دکتر کریمیان اقبال انجام و سپس میزگرد عمومی به منظور تبادل نظر و پرسش و پاسخ برگزار شد.



سی و دومین گردهمایی مدیران گروه‌های آموزشی با حضور هیأت رئیسه دانشگاه، هیأت رئیسه دانشکده‌ها، مدیران ستادی و مدیران گروه‌ها با موضوع «رسالت اجتماعی دانشگاه» سه شنبه ۲۵ دی ماه در سالن اجتماعات شهید چمران برگزار شد.

در ابتدای این گردهمایی دکتر احمدی به رسالت اجتماعی دانشگاه به عنوان بحث مهم دانشگاه‌های نسل سوم اشاره کرد و گفت: با توسعه مفهوم دانشگاه و ضرورت ارتباط دانشگاه با جامعه، بحث مهم رسالت اجتماعی دانشگاه به وجود آمد. دانشگاه تربیت مدرس نیز در طرح تحول راهبردی خود به این مهم توجه بسیار کرده است و یکی از محورها و اهداف اصلی خود را پشتیبانی و پاسخگویی مسائل و نیازهای جامعه قرار داده است.

وی توجه به علوم انسانی و علوم اجتماعی را برای حل مسائل و نیازهای جامعه و رفع نابسامانی‌های اجتماعی ضروری دانست و گفت: محققان و دانشگاهیان باید نسبت به مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی احساس مسئولیت کنند و در برابر معضلات منفعل نباشند. اساتید در

پایان دهمین دوره لیگ فوتسال کارکنان دانشگاه

انتظامات دانشگاه به پایان رسید. تیم معاونت پشتیبانی نایب قهرمان شد و تیم دفتر فنی و عمرانی به مقام سوم دست یافت. در این رقابت‌ها که ۹ هفته به طول انجامید بهرام زکوی از دانشکده نور به عنوان بهترین گلزن مسابقات، ساسان کیهان پور از تیم معاونت پشتیبانی به عنوان بهترین بازیکن مسابقات، سیدمحمد حسینی از تیم انتظامات به عنوان بهترین دروازه‌بان مسابقات و علی احمدی به عنوان بهترین داور مسابقات معرفی شدند. همچنین تیم دانشکده مدیریت و اقتصاد بهترین تیم اخلاق رقابت‌ها شد.



منبع خبر: مرکز تربیت بدنی، مجید نوبندان

دهمین دوره لیگ فوتسال کارکنان دانشگاه، جام تربیت مدرس، گرامیداشت زنده یاد دکتر محمد تقی خانی با قهرمانی تیم

درد، ضد سرماخوردگی، مقوی قلب، لاغرکننده (متعادل کننده، یعنی افرادی که دارای اضافه وزن هستند متعادل می‌شوند و افراد لاغر نیز متعادل می‌شوند)، ضد لخته شدن خون و کم کردن خطر سکت قلبی و مغزی است.

این گیاه همچنین ضد باکتری و ضد ویروس (به علت تقویت سیستم ایمنی بدن)، آنتی اکسیدان، ضد سرفه، ضد کبد چرب، ضد التهاب و ورم سلولی، ضد اسپاسم عضلانی (مصرف خوراکی و موضعی)، تقویت کننده سیستم ایمنی بدن، ضد نفخ و گازهای روده‌ای است و باعث افزایش ترشح اسید و آنزیم‌های مفید معده‌ای برای هضم غذاها می‌شود.

خواص دیگر زنجبیل پایین آورنده کلسترول و تری گلیسیرید خون، پایین آورنده قند خون، ضد سکت‌های مغزی و قلبی، ضد آرایمر و درمان کننده آسم، ام اس و آرترروز مفصلی عنوان کرد. مهمترین مکانیسم اثر زنجبیل اصلاح فرایندهای سلولی است و اگر زنجبیل پودر شده خیلی مانده و کهنه باشد دیگر بو و خاصیت اصلی خود را نخواهد داشت پس باید زنجبیل را به صورت تازه تهیه و استفاده کنیم تا اثرات معجزه آسای آن را ببینیم.

منابع:

www.gums.ac.ir

www.food.ir

www.namnak.com

معجزه‌گری به نام زنجبیل



سمر فانیانی



دانشجوی کارشناسی ارشد علوم زیستی
دانشگاه تربیت مدرس

با توجه به سرد شدن هوا در فصل زمستان، نوع تغذیه ما می‌تواند در احساس بیشتر یا کمتر سرمای هوا مؤثر باشد.

یکی از بهترین خوراکی‌ها برای مقابله با کاهش دمای بدن در این روزها زنجبیل است که به عنوان ادویه‌ی آشپزی و دارویی از قدیم‌الایام در فرهنگ سنتی ایرانی مورد استفاده بوده است.

زنجبیل نوعی ادویه از ریشه گیاه *Zingiber officinale Roscoe* است.

این گیاه بومی هندوستان است و در جنوب و جنوب شرق آسیا، آفریقای گرم و مرطوب و آمریکای لاتین و استرالیا کاشته می‌شود.

گیاه زنجبیل مزاج گرمی دارد و دارویی بسیار مفید برای اصلاح عملکرد سلول‌های بدن است. این گیاه دارویی ضد درد و سرماخوردگی و لاغرکننده است که از آن به صورت‌های مختلف مانند پودر و یا دم کرده می‌توان استفاده نمود.

زنجبیل در بهبود فرآیندهای داخل سلولی بسیار مؤثر است و بسیاری از بیماری‌ها را که به اختلال عملکرد سلول‌ها بر اثر کمبود انرژی کافی به وجود می‌آیند، برطرف می‌کند.

خواص درمانی زنجبیل شامل ضد تهوع، ضد درد (به خصوص دندان

به نام او به یاد او



مهدیه ممدثانی



دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت
ورزشی دانشگاه تربیت مدرس

بچه که بودیم از مون می پرسیدن: بابا تو بیشتر دوست داری یا مامان تو؟! می‌گفتیم: هر دو تا شونو! اصرار می‌کردن و می‌گفتن نه! یکی رو بیشتر دوست

داری؟! ما هم که با شرم و زیر لبی می‌گفتیم: مامانو؟! بیچاره بابا! بلخند تلخی می‌زد و ... شاید هم خجالت می‌کشید جلوی همه! اما الان می‌فهمم پدر چقدر زحمت می‌کشد و خسته می‌شود. گاهی دلم می‌خواهد به بعضی‌ها بگویم باش حتی اگر من دیگر نباشم. کاش سوره‌ای در قرآن به نام پدر! بود که اینگونه آغاز می‌شد: قسم بر پینه‌دستان که بوی نان می‌دهد. قسم بر چشمان همیشه نگران... قسم بر بعض فروخورده‌ها که شانه‌ی کوه را لرزاند. قسم بر سپیدی موهایی که در یک رنگی هم‌تا ندارد... قسم بر چروک صورت همیشه مهربانت... قسم بر گریه‌های پنهانت که مانند علی (علیه‌السلام) فقط خدا دانست و چاه و تاریکی شب. قسم بر دل مهربانت که همه در آن، جا می‌شدند. قسم بر قد خمیده‌ها که کاش تمام دنیا مقابلت تعظیم کنند. وقتی هیچ بهشتی زیر پایت نیست... خدایا بالاتر از بهشت چه داری؟ زیر پای پدرم می‌خواهم!؟

ادامه از صفحه ۱

ترفیع اساتیدی که در زمینه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، خدمت به جامعه، مسائل فناورانه و روابط بین‌الملل اقدامات فشرده‌تر و تفصیلی‌تر دارند نسبت به سایر اساتید متفاوت خواهد بود.

وی ایجاد برج فناوری در داخل سایت اصلی دانشگاه را به عنوان دیگر مصوبه جلسه هیات امنا عنوان و تاکید کرد: در این نشست مصوب شد در بخشی از زمین جنوبی دانشگاه (حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ متر)، ساختمان برج فناوری با کمک بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری شرکت‌های دانش‌بنیان و گروه‌های فناور ساخته شود و به صورت اجاره درازمدت یا واگذاری طولانی برای شکل‌های فناورانه تخصیص داده شود.

وی افزود: امیدواریم پارک علم و فناوری دانشگاه از این فضا استفاده کند و بتواند منطقه جنوبی دانشگاه را استفاده کند تا بخش خصوصی با رغبت وارد سرمایه‌گذاری شود و اکوسیستم فناوری در ضلع جنوبی دانشگاه برای بهره برداری از دانش و پژوهش فناوری که در دانشگاه رشد کرده است، فراهم شود.

وی در ادامه به برگزاری نشست عمومی هیات ریسه با دانشجویان اشاره کرد و گفت: این نشست، نشست خوبی بود تا دانشجویان بتوانند خواسته‌های خود را به صورت مستقیم با ما در میان بگذارند که امیدواریم این جلسات در دانشکده‌ها نیز برگزار شود زیرا به کاهش تنش‌ها و ایجاد جوی آرام و خلاق کمک خواهد کرد.

سپس دکتر موسوی معاون پشتیبانی و منابع انسانی به ارائه گزارشی از بودجه دانشگاه به تفکیک دانشکده‌ها پرداخت و اظهار داشت: طی دو هفته آینده کل بودجه دانشگاه شامل بودجه جاری و درآمدهای اختصاصی و نیز هزینه کرد بودجه به صورت شفاف در سایت معاونت پشتیبانی قرار داده می‌شود.

طوفان‌های ویرانگر

یوسف فرخ زاد

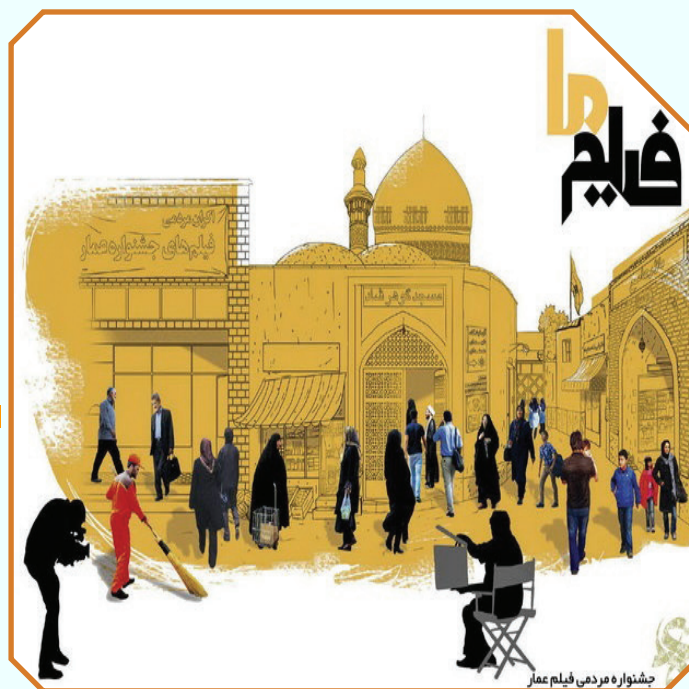


دانشجوی دکتری علوم باغبانی دانشگاه
تربیت مدرس

از زبان حضرت مولا

پروانه‌ها پشت سرت سنگر گرفتند
از سایه‌ها، خورشید شهرپور گرفتند
از راه، طوفان‌های ویرانگر رسیدند
از هر طرف، محکم مرا در بر گرفتند
دیدی؟ پرستوهای شاد این قبیله
با رفتن از خانه‌ی من پر گرفتند؟
تنها نه مرغان زمین، مرغان دریا...
در شعله‌ی داغ تو، خشک و تر گرفتند
بت‌خانه‌ها بعد از هوای صبح توحید
با بت‌پرستان جهل را از سر گرفتند
قلاب‌های سرنوشت اینگونه وحشی
خواب مرا از چشم‌های تر گرفتند
آنقدر در جام حقیقت زهر کردند
از من تو را ای مهربان آخر گرفتند...

جشنواره‌ی فیلم عمار: چرا و چگونه؟



مریم پرسته زاد

دانشجوی کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس



تا مخاطب را از هنرمند جدا کند و نه فرش قرمز و نه ماشین اعیانی و نه محافظ و تفاخری! ملتی بودند و فرزندان هنرمندشان. خانواده‌های شهیدان دیروز جبهه‌های جنگ سخت بودند و مدافعان و مبارزان امروز جبهه‌های جنگ نرم. آثار منتخب جشنواره‌ی فیلم عمار را می‌توانید از سایت ammaryar.ir تهیه و مشاهده کنید.

مستند و آموزش مبانی و اصول سینما ابتکار عمل را به دست گرفت، و با پرورش استعدادهای جوان و مشتاق فعالیت در حوزه‌ی سینما، گامی بلند در جهت تربیت نسلی از هنرمندان متعهد و کاربلد برداشت. احیای فرهنگ شیعی- انقلابی و فاصله گرفتن از تفاخر و تجمل از دیگر دست‌آوردهای این جشنواره است. تعیین سرفصل‌های جشنواره از سوی مردم و همیاری و مساعدت ایشان برای تهیه‌ی جوایزی نظیر قالیچه‌های بافته‌ی

رئیس جدید دانشکده علوم پزشکی منصوب شد

طی حکمی از سوی رئیس دانشگاه، دکتر منصوره موحدین به عنوان رئیس جدید دانشکده علوم پزشکی منصوب شد. در بخشی از این حکم که به امضای دکتر محمد تقی احمدی رسیده، آمده است: نظر به مراتب تعهد، تجربه و شایستگی سرکارعالی و ضمن آرزوی سلامتی پایدار برای دکتر عیسی محمدی، تا پایان این دوره ریاست دانشکده (پاییز ۹۸) به سمت رئیس دانشکده علوم پزشکی منصوب می‌شود.

همچنین رئیس دانشگاه در نامه‌ای جداگانه از دکتر عیسی محمدی رئیس پیشین دانشکده علوم پزشکی به خاطر تلاش و خدمات صادقانه وی در زمان تصدی ریاست دانشکده مذکور، تقدیر و تشکر کرد. گفتنی است دکتر منصوره موحدین دارای مدرک کارشناسی فیزیوتراپی از دانشگاه علوم پزشکی ایران، مدرک کارشناسی ارشد و دکتری علوم تشریح از دانشگاه تربیت مدرس است. مهم‌ترین زمینه‌های تحقیقاتی که دکتر موحدین دنبال می‌کند شامل؛ جنین‌شناسی تجربی و انسانی، سلول‌های بنیادی اسپرماتوگونی، بیولوژی مولکولی سلول‌های ژرم و جنین قبل از لانه‌گزینی، پیوند سلول‌های ژرم مذکر، انتقال هسته در تخمک‌های مسن است.

وی تا کنون حدود ۷۰ مقاله به زبان انگلیسی و ۶۰ مقاله به فارسی در نشریات معتبر علمی به چاپ رسانده و ۵۶ مقاله در سطح بین‌المللی و ۷۶ مقاله در سطح ملی در مجامع علمی ارائه کرده است. دکتر موحدین دارای یک مورد ثبت اختراع بین‌المللی و ۳ اختراع ثبت شده ملی است و تا کنون ۳ کتاب به قلم وی به چاپ رسیده است. وی در سال ۸۸ به عنوان استاد نمونه دانشگاه تربیت مدرس و در هفتمین جشنواره بین‌المللی رویان به عنوان برنده ملی، انتخاب شد. دکتر موحدین از سال ۷۳ به عنوان عضو هیأت علمی، مشغول تدریس شد و هم اکنون با رتبه علمی استاد در دانشکده علوم پزشکی فعالیت می‌کند. وی همچنین از سال ۹۲ سمت معاونت پژوهشی دانشکده علوم پزشکی را بر عهده دارد. مشاور امور بانوان رئیس دانشگاه نیز از سایر مسئولیت‌های وی است.

این جشنواره‌ی مردمی کوشد تا مردم تصویر خودشان را از آثار سینما بخواهند، دغدغه‌هایشان را در قالب فیلم‌ها ببینند و در مرحله‌ی بعد، خودشان نمایش‌دهنده‌ی این آثار باشند.

دست زنان روستای تورقوزآباد، بن خرید از تولیدات ایرانی نظیر پوشاک ردا و مواردی از این دست برای نشان دادن قدردانی و سپاس مردم از هنرمندان، خلاقیتی است که علاوه بر شناساندن هنرمند و اثر هنری تراز انقلاب، اعتماد به نفس و اشتیاق مطالبه‌ی سالم و هدفمند را در میان توده‌های مردم زنده می‌کند و یادآور می‌شود که: داشتن پایگاه مردمی و مقبولیت عام مهم‌ترین ملاک برای تشخیص موفقیت یک اثر است.

مسلمانی این جشنواره هم همچون تمام فعالیت‌هایی که سال‌های ابتدایی خود را سپری می‌کنند، دارای نقاط ضعف و کاستی‌هایی است، اما همین قدر که مسئولین آن موفق شدند این حجم عظیم از اکران‌های مردمی و بین‌المللی را در کنار حفظ کیفیت اکران مرکزی (تهران- سینما فلسطین) مدیریت کنند و علاوه بر آن هر سال با ارائه‌ی یک ایده‌ی خلاقانه و نوآورانه شور و نشاطی مضاعف به فضای جشنواره ببخشند، کافی است تا هر منتقد منصفی را مجاب کند که بایستد و به افتخار این مدیریت انقلابی کلاه خود را بردارد.

اختتامیه نهمین جشنواره‌ی فیلم عمار، پنج‌شنبه ۲۰ دی ماه در سالن یک سینما فلسطین برگزار شد. جمعیت حاضر در سالن به نمایندگی از تمام ملت ایران برای هنرمندان خود دست زدند و با اعطای جایزه از ایشان و تلاش‌هایشان قدردانی کردند. برایشان فانوس روشن کردند تا راه را گم نکنند و نیز به روشن‌گری ادامه دهند و مادران شهدا، دعای خیر بدرقه‌ی راهشان کردند. نه زنجیری بود

درمی‌نوردد و به آمریکا می‌رسد. در فراخوان نهمین دوره از جشنواره‌ی فیلم عمار آمده‌است: «این جشنواره می‌کوشد تا مردم تصویر خودشان را از آثار سینما بخواهند، دغدغه‌هایشان را در قالب فیلم‌ها ببینند و در مرحله‌ی بعد، خودشان نمایش‌دهنده‌ی این آثار باشند.»

جشنواره‌ی عمار با چنین رویکرد مردمی موفق شده‌است جانی دوباره به فرهنگ ارزشمند مطالبه‌گری و انتقاد بیخشد و این دو واژه را که بعضاً مترادف با طلبکاری و تخریب شناخته می‌شوند دوباره معنا کند.

یادآوری ارزش‌ها و آرمان‌ها، گوشزد فاصله‌ی امروز تا وضعیت ایده‌آل و کالبد شکافی مشکلات مختلف یک ملت اعم از فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را می‌توان مهم‌ترین وظیفه‌ی هنرمند و رسانه‌های در خدمت او دانست. وظیفه‌ای که امروز به علت نگاه به غرب جامعه‌ی سینمایی‌مان فراموش و بعضاً سرکوب شده‌است! اما جشنواره‌ی عمار با شجاعت تمام در اولین گام‌های شکل‌گیری خود، چراغ نقد درون‌گفتمانی (و نه تخریب درون‌گفتمانی!) را روشن کرد و راه را برای دیگر هنرمندان متعدد هموار ساخت.

پیشرفت چشمگیر کیفیت آثار ارائه شده در جشنواره در حوزه‌های مستند و انیمیشن نشان از ظرفیت‌های بالای کشور در این زمینه دارد، و این عمار بود که با تأسیس مدرسه‌ی سینمایی و برگزاری کارگاه‌ها و کلاس‌های ساخت

می‌خواستیم نوشته را از گمنامی جشنواره‌ی فیلم عمار آغاز کنم و بنویسم که شاید هنوز عده‌ای با آن آشنا نیستند، اما دیدم صحبت از این اقلیت، جفاست در حق اکثریتی روستانشین و شهرستانی که هر ساله در کنار پایتخت‌نشینان در لذت برگزاری یک رخداد سینمایی سهیم هستند؛ و به جای آن که مثل همیشه تنها نظاره‌گر آن از قاب تلویزیون باشند، می‌توانند در حسینیه‌ی محل، مسجد، مدرسه، دانشگاه و خلاصه هر کجا فانوس جشنواره روشن است در اکران‌ها شرکت کنند.

با همان صمیمیت و صداقت و ماندگاری اجتناب‌ناپذیری که خاص حرکات مردمی است، جشنواره‌ی فیلم عمار هم در لبیک به ندای «این عمار؟» رهبر انقلاب، به دست جوانان جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی کلید خورد.

فانوس اولین دور جشنواره در سالگرد حماسه‌ی ۹ دی در سال ۱۳۸۹ با ارسال ۱۹ اثر به دبیرخانه در چهار بخش مستند، سینمایی، نماهنگ و انیمیشن روشن شد. آثار ارسالی به جشنواره در دور دوم به ۳۰۰ اثر افزایش یافت و امسال همزمان با نهمین سال برگزاری جشنواره، مجموع آثار ارسال شده به دبیرخانه به ۲۰۰۰ اثر رسیده است.

دامنه‌ی اکران‌های مردمی این جشنواره از فراموش‌شده‌ترین و دورافتاده‌ترین روستاهای سیستان و بلوچستان آغاز می‌شود و کشورهای چون پاکستان، افغانستان، عراق، سوریه، انگلستان را

سرپرستی و نظارت مستمر بر حسن اجرای اقدامات مراقبتی توسط سایر اعضای گروه پرستاری از جمله اقداماتی است که کادر پرستاری به بیماران به ارائه می دهند.

به پزشک، دادن داروی بیماران، انجام تزریقات و رعایت حقوق بیماران می رود. حال باید ذکر کرد که تمامی این موارد در وظایف پرستار گنجانده شده است. اما در گستردگی وظایف پرستار تردیدی نیست.

پرستاری حرفه منحصر به فردی است و تخصص در پرستاری در نتیجه دانش و تجربیات بالینی می باشد. پرستاران همزمان نقشهای متعدد مانند ارائه مراقبتهای مستقیم، تصمیم گیری بالینی، حمایت از مددجو و آموزش را متقبل می شوند. پرستار با تکیه بر رعایت منشور حقوق مددجو مبتنی بر فرآیند پرستاری و استانداردهای مراقبتی به جلب اطمینان و اعتماد فرد و خانواده اش، برقراری ارتباط حرفه ای همراه با مهارت های کلامی و غیر کلامی و همچنین ایجاد محیطی امن و حفظ استقلال و کیفیت زندگی و سلامت مددجو می پردازد. کسب اطلاعات و بررسی وضعیت بیمار و ثبت در پرونده

عزت نفس و مناعت طبع



از زبان یکی از شاگردان، زندگینامه ایشان چنین نقل شده است:

یکی دیگر از صفات پسندیده ایشان این بود که کارهای شخصی خودشان را شخصا انجام می دادند و سعی می کردند که سر بار دیگران نباشند.

در ایامی که آقا مریض شده بود، (و به سبب همان بیماری از دنیا رحلت کرد) عده ای از دوستان برای عیادت خدمت ایشان رسیدند؛ حالشان مناسب نبود، دکتر علت بیماری را ضعف شدید تشخیص داده بود.

یکی از شاگردان خدمت ایشان عرض کرد در صورت امکان استخاره ای بفرمایید ... فرمود: نیت کنید...

یک دفعه ایشان با آن حال بیماری از رختخواب بیرون آمد، و به صورت چهار دست و پا تا کنار دیوار حرکت کرد.

دستش را به دیوار گرفت و بلند شد، و از روی طاقچه چیزی برداشت و به همان صورت برگشت.

وقتی داخل رختخواب شد، در دستشان تسبیح بود و این همه زحمت برای آوردن تسبیح بود.

یکی از دوستان گفت: آقا شما می فرمودید ما می آوردیم چرا این همه خودتان را به زحمت انداختید؟

ایشان فرود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: « بعد از ایمان و عمل صالح اگر کسی بتواند سربار مردم نباشد، من به او وعده بهشت می دهم». آیا نمی خواهید من به وعده پیامبر خدا برسم؟

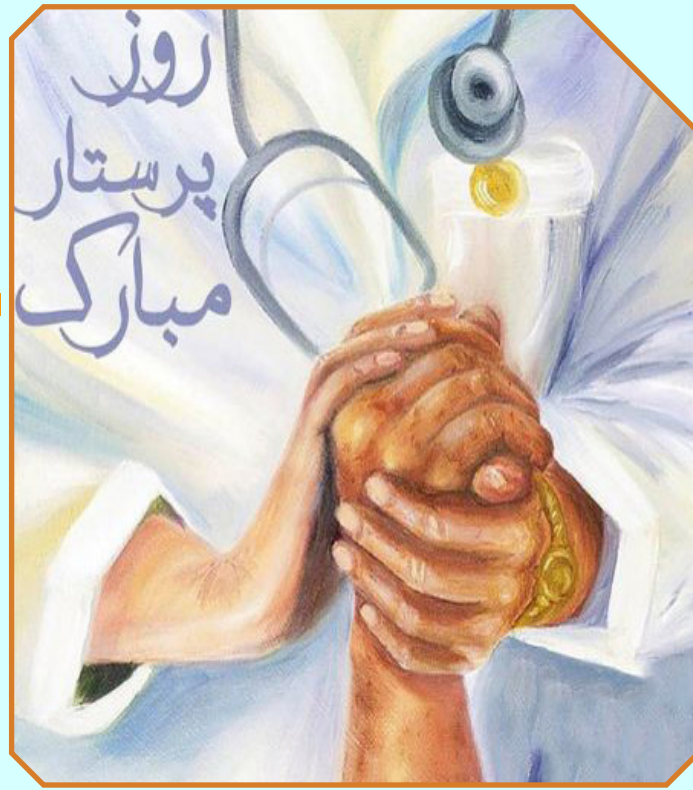
در ادامه فرمود:

داداش جوان ها تا می توانید روی پای خودتان بایستید و عزت نفس داشته باشید و از کسی سؤال و درخواست نکنید و خودتان کارهای خودتان را انجام دهید.

“
مقام معظم رهبری،
درباره اهمیت پرستاری
می فرمایند: برای حفظ
سلامت در جامعه، اهمیت
پرستاری در طراز اول قرار
دارد؛ یعنی اگر بهترین
پزشکان و جراحان، کار
خودشان را با بیمار به
بهترین وجه انجام دهند،
اما از آن بیمار پرستاری
نشود، به طور غالب، کار
آن پزشک یا جراح عالی
قدر، بی فایده خواهد بود.

و همچنین ثبت نیازها و مشکلات بهداشتی بیمار و تشخیص براساس دانش و مهارت پرستاری اولویت بندی به منظور برنامه ریزی اقدامات مراقبتی براساس اهداف و ثبت آن در پرونده از جمله وظایفی است که پرستار به عهده دارد. پرستار با همراهی و مشارکت سایر اعضای تیم مراقبت بهداشتی، با توجه به عکس العمل های بیمار نسبت به درمان های تجویز شده به مددجو در کاهش عوارض شیمی درمانی، داروهای قلبی و تغییر وضعیت در بیماران بی حرکت، ارتقاء سطح آگاهی مددجو و خانواده در مراقبت بهداشتی، استفاده از روش های آرام سازی در کاهش اضطراب کمک می کند. راهنمایی و مشاوره با مددجو، در صورت لزوم ارجاع به سایر منابع تخصصی، حمایتی و اجتماعی و

سفید پوشان گمنام



آزینا ظهیری



دانشجوی دکتری آموزش بهداشت و ارتقای سلامت دانشگاه تربیت مدرس

بیماران و به سلامت کشور اهمیت می دهند، بایستی به قشر پرستار توجه و محبت و اهمیت نشان بدهند؛ چه مسئولان، چه آحاد مردم».

مقام معظم رهبری، درباره اهمیت پرستاری می فرمایند: برای حفظ سلامت در جامعه، اهمیت پرستاری در طراز اول قرار دارد؛ یعنی اگر بهترین پزشکان و جراحان، کار خودشان را با بیمار به بهترین وجه انجام دهند، اما از آن بیمار پرستاری نشود، به طور غالب، کار آن پزشک یا جراح عالی قدر، بی فایده خواهد بود. ایشان در جایی دیگر، نقش پرستار را معادل کار پزشکی ماهر می داند و می فرمایند: نقش پرستاری و بیمار داری در حفظ سلامت و بازگشت سلامت بیمار، نقش درجه اول است؛ معادل است با نقش یک پزشک ماهر. بسیاری از این نکته غفلت دارند. لذا آن وزن و ارزشی که باید برای پرستار در نظر گرفته شود، از ذهن آنها مغفول می ماند و به آن توجه نمی کنند.

زمانی که یک فرد عادی به پرستار فکر می کند و فعالیت ها و اعمالش را مدنظر می گیرد به طور عموم بیشتر ذهنش به سمت اعمالی همچون، ثبت مشخصات بیمار، بررسی وضعیت بیمار، کمک

مراقبت از انسان که بالاترین مخلوق است، خدمت با ارزشی است که پرستاران موفق به انجام آن هستند.

خسته نباشی! گرچه می دانم خستگی را خسته کرده ای بس که از خودت مایه می گذاری تا مبادا شرمسار خانواده ای شوی که چشمشان به التیام دردهای کسی است که قوت لایموتشان را تامین می کند، خستگی را خسته ای پایداری و استقامت در برابر ناملایمات می کنی! و در و دیوار بیمارستان از تو بابت این همه پایداری شرمسار است.

پنجم جمادی الاولی، سالروز ولادت شیرزن صحرائی کربلاء، زینب کبراست. او که توانست با پیام رسانی شایسته، از بازماندگان حادثه جان سوز عاشورا نیز به نیکویی پرستاری کند و لقب «بزرگ پرستار همیشه تاریخ» را زینبند خود کند. این روز مبارک، از سال ها پیش، «روز پرستار» نامیده شده است. او که با دستان نوازشگر و قلب مهربان خود، درد بیمار را تسکین می بخشد و به او نوید حیاتی دوباره می دهد. باید قدر او را دانست و به او و حرفه مقدسش احترام گذاشت؛ چنان که مقام معظم رهبری می فرمایند: «به نظر من، همه مردم ما و همه کسانی که به سرنوشت

غول بر فکی



امد فرهنگ



کارشناس ارشد ادبیات دانشگاه تربیت مدرس

را؟ جواب داد: تعادل را. مرد با مهربانی دستی به سر او کشید و گفت: بچه جان! سیگار ضرر دارد و سینه‌ی آدم را خراب می‌کند. پسر بچه پُک محکمی به سیگار زد و دود غلیظ آن را توی صورت مرد رها کرد و گفت: درست میگی آقا! اما شما نمی‌دانی که سیگار با طعم گل چه می‌چسبد! مرد بیچاره حیرت کرد و با دست پاچگی عقب عقب رفت و گفت: ببخشید که مزاحم شدم! پسر بچه گفت: خواهش می‌کنم! حالا می‌توانم برایت ترومپت هم بنوازم. فقط بگو که چه آهنگی را دوست داری؟ مرد پاسخ داد:

پسر بچه‌ای سیگار به لب،
پیلی پیلی می‌خورد و
می‌آمد، ناگهان روی زمین
نشست. رهگذری جلوی
او خم شد و گفت: چی شد
پسرم؟ جواب داد: یک
چیزی را از دست دادم. مرد
پرسید: چه چیزی را؟ جواب
داد: تعادل را.

آهنگ «سرم رفت» را بنواز و با سرعت از محل دور شد. این بار هارمونی صدای پای غول با آهنگ «سرم رفت» دل‌ها را از جا کند. کشاورزی که جلوی مغازه‌ی بقالی بار

چغندر خالی می‌کرد به مغازه‌دار گفت: سال گذشته غول گرانی با تگرگی که فرستاد، محصولات باغم را نابود کرد، امسال چغندر کاشتم. حالا دیگر خیالم از بابت سرما و تگرگ راحت است! بعد هم سرانگشتان خود را مثل تاج انار، جمع کرد و در حالی که می‌گفت: آقا غوله! قوقوسی! زد زیر آواز: من ماهیم و بطام، من بچه‌ی این شطام، از غول نمی‌ترسم، من آخر این خطام.

نانوایی محل بسیار شلوغ بود. آقای که نان بربری‌اش گوشه نداشت، از نانوا گله می‌کرد: شاطر جان! نان‌هایت کوچیک شده! گران‌تر از قیمت اعلام شده هم می‌فروشی! حالا به نظر تو اگر این نان بدون گوشه را به بانک ببرم برایم عوض می‌کنند؟ نانو که عرق از سر و رویش روان بود جواب داد: فقط مواظب باش که بابت کارمزد، نان کوچولو کوچولو بهت نندازند! فکر می‌کنی پای غول دیوانه را چه کسی به این شهر باز کرده است؟ همین بانک بی در و پیکر؟! درست در همین موقع زمین از پیشروی غول گرانی به خود لرزید!

آفتاب که زد، مغازه‌ها یکی یکی باز شدند. کارگری که چشم انتظار بود تا کاری پیدا کند، بین خوف و رجا جلوی رسته‌ی طلافروشان رژه رفت. از سر کنجکاوای قیمت روز سکه را از مغازه‌دارها پرسید؛ هیچ کدام قیمت واحدی نداشتند، از طلافروشی که سکه‌هایش گران‌تر از بقیه بود، پرسید: برای چه بقیه سکه‌هایشان را ارزان‌تر از شما می‌فروشند؟ جواب داد: چون ارزان‌تر خریدند! در این لحظه فکری به ذهنش خطور کرد. سراغ آن مغازه‌ای رفت که ارزان فروش بود و سکه‌ای خرید. در گوشه‌ی پیاده‌رو، دور از رسته‌ی طلافروشان، بازار داغی کرد و سکه‌اش را ارزان‌تر از مغازه‌گران فروش‌ها به دست مشتری رساند و نصف مزد یک روز کاری، پول به دست آورد. این کار ساده به مذاکش خوش آمد و دوباره آن را تکرار کرد. در این لحظه سایه‌ی بلند غول بیشتر بر روی شهر سنگینی کرد.

عکاسی دوره گرد، به اولین مدرسه‌ای که رسید وارد شد و به مدیر پیشنهاد داد که از بچه‌ها عکس ارزان قیمت بگیرد. مدیر پذیرفت و سر صف صبحگاه قیمت عکس را هزار تومان گران‌تر اعلام کرد و از دانش‌آموزان خواست که فردا با خود پول بیاورند. دانش‌آموزان وقتی به خانه رسیدند، هزار تومان بیشتر از قیمت اعلام شده از مادرشان پول خواستند. وقتی پدر آمد، مادرها هزار تومان بیش از قیمتی که فرزندشان خواسته بود از پدر پول گرفتند. عکس‌ها سه برابر گران‌تر از قیمت واقعی تمام شد. این بار از صدای بامب بامب پای غول، شهر یک پارچه

پدري که مي‌خواست براي دخترش جهيزيه تهيه کند، وارد مغازه‌ي لوازم خانگي شد، سرش از ديدن قيمت‌ها سوت کشيد. از مغازه‌دار پرسيد: قضيه چيست؟ مگر اين‌ها توليد داخلي نيست؟ مغازه‌دار گفت: دولت اين روزها مس و آلومينيوم و برنج را گران‌تر در اختيار توليدکنندگان قرار مي‌دهد. توليد داخلي ديگر مقرون به صرفه نيست.

طبل و کرنا شد.

پدري که مي‌خواست براي دخترش جهيزيه تهيه کند، وارد مغازه‌ي لوازم خانگي شد، سرش از ديدن قيمت‌ها سوت کشيد. از مغازه‌دار پرسيد: قضيه چيست؟ مگر اين‌ها توليد داخلي نيست؟ مغازه‌دار گفت: دولت اين روزها مس و آلومينيوم و برنج را گران‌تر در اختيار توليدکنندگان قرار مي‌دهد. توليد داخلي ديگر مقرون به صرفه نيست. مشتري عصباني شد و با ناراحتي از مغازه بيرون آمد و به محل کار خود رفت و تصميم گرفت بابت انجام هر کاري از ارباب رجوع شيريني طلب کند. او ديگر دل و دماغ کار نداشت و پيش خود زمزمه مي‌کرد: حکايت کار کردن خر و خوردن يابوست! و مشغول حل جدول و خواندن روزنامه شد. نوشته بودند که سه وزارتخانه‌ي دولت بيشتري بودجه کشور را مي‌بلعند، در حالي که کارآيي مطلوب را ندارند. وزارت کار و رفاه، وزارت بهداشت و وزارت راه و مسکن. يک وزارتخانه نيز بودجه‌ي قابل توجهي دريافت مي‌کند که کفاف برنامه‌هايش را نمي‌دهد و آن وزارت آموزش و پرورش است. اما مشاور رئيس شهر، جور ديگري حرف زده بود: پنج درصد بودجه‌ي نظامي و يک درصد بودجه‌ي نهادهاي فرهنگي و حوزه‌هاي علميه را به عنوان عامل ورود غول گراني معرفي کرده بود. از اين تناقض آمار، اعصابش برهم ريخت و مرخصي ساعتی گرفت و بيرون آمد.

در راه با چند تيره‌روي ژولیده موی پوست چروکیده رو به رو شد. در کنار پیاده‌رو، دایره‌وار نشسته بودند و زیر زوروقی کبریت گرفته بودند و بخار آن را استنشاق می‌کردند و مثل مردان ماهیگیر بالا و پایین می‌رفتند. هنگام فرو رفتن پیشانی‌هایشان به زمین می‌خورد و زمان بالا آمدن شاخ به شاخ می‌شدند و با هم اختلاط می‌کردند:

- اشغری! تو که بچه بودی می‌خواستی چه کاره بشوی؟

- پدرم دوست داشت که من خلبان

با کتاب و جزوه‌ها و صبح‌ها زودتر به امید پایانشان بیدار شدن، یکی از همین روزها چشم باز می‌کنی و زمین را سفیدپوش می‌بینی، تمام مسیر را برف بوسه باران کرده، آسمان را نگاه می‌کنی مزین به بارش دانه‌هایی مملو از معصومیت است که شمع خاصی در هر بیننده‌ی این صحنه ایجاد می‌کند و امتحاناتی که برای حال بد هوا و حال خوب ما لغو می‌شوند. دیگر هیچ چیز نمی‌تواند جلودار جشن یک روز برفی در دانشگاه شود. شور زمستانی برفی کودک درون خیلی از دانشجویانی که تا دیروز از مشغله بسیار سرشان را هم بالا نمی‌آوردند را بیدار می‌کند. هنرمندی‌های ساخت آدم برفی‌های متفاوت دانشجویی، برف بازی‌هایی که شاید اولین و آخرین برف بازی‌های بسیاری از ما باشند، زیبایی فضای دانشگاه را صد چندان می‌کند. بالا و پایین دوران سخت و گاهی شیرین دانشجویی را یک جشن برفی تسلی می‌دهد و خاطره‌ای ماندگار از بهترین روزهای عمرمان را در این دانشگاه رقم خواهد.

در انتظار جشن برفی



لعیا استاد آسیابی



دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد
کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس

حوادث بزرگ تاریخ این مرز و بوم - ورق را بر می‌گرداند. یکی از حادثه‌هایی که هر ساله تکرار می‌شود امتحانات دوست داشتنی دی ماه است که در بهترین زمان‌های زندگانی‌مان رهایمان نکرده است، کودکی، نوجوانی و این روزها امتحانات دانشجویی. کلاس‌های خالی، کتابخانه‌های شلوغ، شب‌ها دیر خوابیدن

جز سلام‌هایی که گرمایشان را از قلب‌ها می‌گیرند، سرما در وجود همه چیز رخنه کرده، درخت‌های به خواب رفته و هرس شده، زمین‌های یخ زده و تابش خورشیدی که دیگر نور و گرمای خودش را ندارد، نشانه‌ای از بهار دیده نمی‌شود، درست زمانی که انتظار هیچ اتفاق و حادثه‌ای را نداری - زمستان بستر

بشوم و مادرم اصرار می‌کرد که دکتر بشوم.

-: خب آخرش چی شدی؟

-: آرزوی هر دو را برآورده کردم. حالا مثل دکترها تزریق می‌کنم و مثل خلبان‌ها پرواز.

-: آخه این چه کبریت‌هایی است که تو خریدی؟ تمام چوب‌هاش که سوخته است!

-: من خودم تمامش را امتحان کردم، همه‌اش سالم بودند.

این گروه کاری به کار غول نداشت. خوشحال بودند که جنس‌شان، زود و ارزان می‌رسد. ساقی‌ها هم شاد بودند که دور از چشم مأموران، اسکناس‌ها را داخل ماشین لاکچری بسته‌بندی می‌کنند تا از شهر بیرون ببرند.

غول به مرکز شهر رسید. هیکل برفکی‌اش از همه جا دیده می‌شد. با خود برف و بوران آورده بود. شهر در خطر بود.

خود را به مرکز شهر رساند. مردم علیه غول گرانی شعار می‌دادند. چند نفر تا او را دیدند، شروع کردند به متلک پرانی.

یکی پاکت میوه‌اش را نشان داد و گفت: نصف درآمد یک روزم را داده‌ام و این را گرفته‌ام. به او گفت: مرا سننه؟ من چه کاره‌ام؟ شما موقع انتخاب رئیس

شهر سراغ ما را نمی‌گیری؟ موقع خطر، داخل آدم حساب می‌شویم! رفتار شما

حکایت آدم خوارهایی است که چند نفر را گرفتند تا ببرند و بخورند؛ یکی از آن دستگیر شده‌ها پرسید: چرا می‌خواهید

ما را بخورید؟ گفتند: چون شما آدم هستید. اعتراض کرد و گفت: چه طور شد حالا که می‌خواهید بخورید، ما آدم

شدیم؟! هنوز صحبت ادامه داشت که یکی فریاد زد و گناه را گردن دیده‌بان شهر انداخت. گروهی دروازه‌بان‌ها را

مقصر دانستند. جمعی گفتند ما خودمان قوی هستیم و می‌توانیم جلوی هر غول

بی‌شاخ و دمی بایستیم اما رئیس بلدیة اعتماد به نفس ما را گرفته و فرموده است که باید از خارج مدیر وارد کنیم.

شخصی که عینک آفتابی بر چشم داشت، نیروهای اطلاعاتی را متهم کرد و فریاد زد: اگر دنیا را آب ببرد، آن‌ها را

خواب می‌برد. خلاصه هر کس چیزی گفت و اختلاف‌نظرها می‌رفت تا بلوایی به پا کند. غول برفکی هم شق و رق

ایستاده بود و به ریش آن‌ها می‌خندید. در آن میانه یکی فریاد زد: مردم! جنس این غول از برفک است؟! اگر رئیس

شهر جرئت مقابله ندارد ما که نموده‌ایم. خودمان این مشکل را چاره می‌کنیم. اگر سرد بشویم باخته‌ایم. حرکت ما باید

جمعی باشد. همه یکپارچه دم گرم خود را حواله‌ی غول برفکی کردند.

راه باید جست



طیبه ثابتی



دانشجوی کارشناسی ارشد (مغز و برنامه ریزی روستایی) دانشگاه تربیت مدرس

تند زندگی با اندیشه‌ای ثابت راند؟ چگونه میسر است که در لابه‌لای تغییرها و دگرگونی‌های جهان همچنان بر طبل یکنواختی کوبید؟

چگونه امکان‌پذیر است، نظاره زایش تغییر و دگرگونی بر چهره طبیعت و در رکود ماندن؟

و چه انتظار مضحکی است شاد بودن در مسیری تکراری و همیشگی

از این روست که باید شکست رکود جسم و جان را و به پا خاست و حرکت کرد و رفت، حرکت کرد و دید و آموخت، که باید پیش رفت و زمین خورد و بلند

شد. که باید به ماندن رضا نداد و تلاش کرد برای رسیدن، رد شدن از بودن‌ها و دلخوش بود برای شدن‌ها.

که آری باید حرکت کرد و دگرگون ساخت حتی به بهای فرسودگی جسم ولی نه ساییدگی روح، که به قیمت

خمیدگی تن نه خمودگی ذهن که به شکستگی جسم نه خستگی جان، که روح را بشارتی است بر جاودانگی و شایسته است بر خوب زیستن، که باید

آن را با حرکت و پیش رفتن و دگرگون ساختن پروراند و زیننده ساخت که زوال روح جاودانه در یک جا ماندن و درج‌زدن است.

آری دیگر ثبوت و سکوت بس است، راه باید جست.

از شکوه و گلایه روز خود را آغاز می‌کنند و از میان افکار پوسیده و کهنه خود راهی برای رهایی از حصار تکرار می‌جویند. افرادی که اندک تلاشی برای تغییر خود نمی‌کنند و جزء طی مسیری بن بست، طریق دیگری نمی‌شناسند. و حال آن که چگونه می‌توان بر جریان

عادت کردن و عادی شدن امور به عنوان یکی از خصیصه‌های بارز زندگی‌های امروزین عامل مؤثر و محرکی بر تنبلی‌ها، یک جا نشستن‌ها، در جا زدن‌ها و در نهایت ناامیدی‌هایی است که این روزها گریبان‌گیر بسیاری از افراد جامعه شده است. افرادی که همواره با حجم عظیمی

یک بام و دو هوا



علی فداویرودی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی
معدن دانشگاه تربیت مدرس



مختلف شدیم و چه بد که دیگر نیستند. شاید ما ایرانی‌ها به اینگونه تغییرات اتوبوسی و پرهزینه عادت کرده باشیم اما دلم به حال آن دانشجویان خارجی پر مدعا می‌سوزد که با بهت‌زدگی می‌پرسند اینجا چه خبر است؟ ما ۶ سال کارشناسی تا ارشد را در فلان دانشگاه کشور خود درس خواندیم و یک بار خوابگاه عوض نکردیم و اینجا هر ترم...

آن روز که در خوابگاه فردوسی گفتند اینجا جزو خوابگاه‌های درجه پایین است و به ادعای خیرگزاری‌های خودیشان، قرار شد خوابگاه بهتری در اختیار دانشجویان قرار گیرد. اکنون

خوب و بد، تلخ و شیرین، یک سال دیگر هم گذشت اما حکایت همچنان باقیست. اواخر سال ۱۳۹۶ بود که بنابر تصمیم یکباره مسئولین تخلیه خوابگاه‌های فردوسی و بهار اعلام شد. کاری نداریم چه شد و چه کردیم و چه کردند. یک سال گذشت و آوارگان فردوسی و بهار به خوابگاه‌های دیگر کوچ کردند و این میان، وعده بازسازی خوابگاه زعفرانیه، آبی شد بر آتش دانشجویان که بساطشان را از جلوی ساختمان مرکزی بکشند و تا زیر بام تهران بروند. یک سال طول نکشید درست یک بهار پر اضطراب جلوی ساختمان مرکزی، یک تابستان خنک زیر بام تهران و یک پاییز رنگارنگ در کنار دوستان و خوابگاهی‌های تازه گرم گرفته و یک زمستان دیگر مثل همیشه سرد استخوان‌سوز.

به قول نیما یوشیج که در جشن یک سالگی فرزندش نوشت: **پسرم! یک بهار، یک تابستان، یک پاییز و یک زمستان را دیدی! از این پس همه چیز جهان تکرار است جز مهربانی... خوابگاه زعفرانیه با کلی هزینه بازسازی و تجهیز، مشکلات فراوان حاصل از چند سال تعطیلی و... در همین زمستان اعلام شد! آری یک سال گذشت و از این پس همه چیز تکرار است جز آوارگی دانشجویان. یک ماه بیشتر در این دانشگاه مهمان نیستیم و چه خوب که دیگر نیستیم. به لطف توفیق‌های اجباری دانشگاه، نمک‌گیر رفاقت دوستان زیادی در خوابگاه‌های**

دوباره تابلوی هتل فردوسی بر قامت خوابگاه تعطیل شده و درجه پایین فردوسی نقش بسته و دانشجویان نقل مکان کرده به خوابگاه بهتر نیز کوچه پس کوچه‌های سیندخت را به دنبال نیمه اتاقی و جایی خالی هستند.

با این وضعیت، ما که عادت کردیم در خوابگاه‌های جدید، هر ترم فشرده‌تر و فشرده‌تر شویم. در حالی که دانشگاه نیز با جذب دانشجویان شبانه رایگان (شما بخوانید: روزانه بدون خوابگاه و بی‌جیره و مواجیب، با رتبه‌های بالاتر) در اکثر رشته‌ها ظرفیت استاندارد کلاس‌ها را به دو برابر پارسال افزایش داده و کیفیت آموزشی را به حداقل رسانده است. اکنون بیایید در کلاس‌ها را نیز فشرده‌تر بنشینیم. در سلف، غذای خود را از نظر کمی که نمی‌شود از نظر کیفی نصف کنیم، ماست و ترشی و مخلفات را حذف کنیم. ظرفیت اینترنت خوابگویی تعداد دانشجویان نیست، مودم‌ها را بیشتر و پهنای باند را تقسیم کنیم. تعداد سرویس‌ها کم است، خوابگاه‌های دور از دانشگاه مانند، سماء، میرشفیعی و... را تعطیل کنید. تحصیل دانشجویان در دانشگاه هزینه دارد، تمدید سنوات تحصیلی را لغو کنید و مدت زمان نیم سال تحصیلی را به نصف کاهش دهید. اصلاً بیایید دانشگاه را هم تعطیل کنیم، دانشجویی که می‌گیریم و سر سال در ازای یک پایان‌نامه و یک مقاله، مدرک پایان تحصیلات تکمیلی‌اش را بدهیم. هزینه ندارد، تراز علمی دانشگاه هم حفظ می‌شود و مهم‌تر از همه، دیگر هر ساله نیاز به تصمیمات تکراری و پرمشقت نداریم. مسئولان خودم و پر تلاش نیز می‌توانند، توان خود را در راستای اهداف بلند بالای علمی‌شان در پیش بگیرند. اصلاً به جای جذب دانشجویان و کار اداری انجام دادن برای آنها بهتر است خود مسئول را محصل کنیم تا هم دانشجویان باشند و هم مسئول خود که ببینند خود از دست خود چه می‌کشند! یکی از به روزترین رشته‌هایی که می‌توان برای این عزیزان پیشنهاد داد، رشته اقتصاد رفتاری (Behavioral Economics) است که طی سال‌های اخیر با درو کردن جایزه‌های نوبل اقتصاد، به شدت مورد استقبال دانشجویان و نیز مخاطبان عمومی قرار گرفته است.

اقتصاد رفتاری، رشته‌ای است که با روش علمی در فضای روان‌شناسی شناختی، فاکتورهای مربوط به احساسات و اجتماع را در تحلیل و فهم بازارها و عوامل اقتصادی به کار می‌گیرد. مثلاً فکر کنید می‌خواهید بین دو شهر خط راه آهن سریع‌السیر بکشید که مسافران را ۲۰٪ سریع‌تر از قبل

“

مسئولان خودم و پر تلاش نیز می‌توانند، توان خود را در راستای اهداف بلند بالای علمی‌شان در پیش بگیرند. اصلاً به جای جذب دانشجویان و کار اداری انجام دادن برای آنها بهتر است خود مسئول را محصل کنیم تا هم دانشجویان باشند و هم مسئول خود که ببینند خود از دست خود چه می‌کشند

جابجا کند. هزینه این کار، میلیاردها تومان است. در مقابل فکر کنید با یک صدم این هزینه می‌توانید، مسیر قبلی را به اینترنت رایگان مجهز کنید. دیگر مسافران طولانی بودن مسیر را احساس نمی‌کنند! از سویی دیگر می‌توان با یک دهم آن هزینه، افراد معروف و شناخته شده‌ای را استخدام کرد که در طول مسیر برای مسافران برنامه‌های جذاب اجرا نموده، آهنگ بخوانند و انواع نوشیدنی‌ها و خوراکی‌های رایگان توزیع کنند. در این صورت همان مسافران نه تنها از طولانی بودن مسیر شکایت نخواهند کرد بلکه، خواهان بیشتر شدن زمان مسافرت می‌شوند؟! روی سخن با آن عزیزانی است که هر روز از تسهیلات رفاهی و حقوق دانشجویان دم می‌زنند و هر خواسته‌ای را به بهانه نبود بودجه رد می‌کنند. خوابگاهی را به بهانه درجه پایین بودن تعطیل کردند و اکنون به کاربری سابق خود (هتل) برگشته و از پول بیت‌المال یک خوابگاه فرسوده را با کلی هزینه تجهیز و مشکلات بازسازی نمودند و اکنون همان خوابگاه تعطیل می‌شود و بدون هیچ بهبودی در سایر مشکلات رفاهی، دوباره دانشجویان را آواره خوابگاه‌های دیگر شدند. آیا روا نیست بپرسیم، با همین هزینه بازسازی و تجهیز خوابگاه زعفرانیه چقدر از مشکلات و نیازهای دانشجویان حل می‌شد که نشد؟

قانون پایستگی می‌گوید: مشکلات نه حل می‌شود و نه از بین می‌رود بلکه از سالی به سال بعد منتقل می‌شود و مسئولان نیز نه جوابگو هستند و نه عذرخواه، بلکه از یک صندلی به صندلی دیگر منتقل می‌شوند. ما نیز به این سال‌های تکراری عادت کرده‌ایم.

دانشگاه تربیت مدرس در رتبه برترین
دانشگاه های جهان قرار دارد



در رتبه بندی سال ۲۰۱۹-۲۰۱۸، مرکز جهانی رتبه بندی دانشگاه ها، رتبه دانشگاه های ایران به ترتیب و با ذکر رتبه جهانی شامل دانشگاه آزاد اسلامی ایران با رتبه جهانی ۳۷۱، دانشگاه تهران با رتبه ۴۶۱، علوم پزشکی تهران با رتبه ۵۴۷، تربیت مدرس با رتبه ۵۷۶، صنعتی شریف با رتبه ۵۹۲، صنعتی اصفهان با رتبه ۶۴۲، صنعتی امیرکبیر با رتبه ۶۸۹، علم و صنعت ایران با رتبه ۷۶۰، دانشگاه شیراز با رتبه ۸۵۷، فردوسی مشهد با رتبه ۸۷۲، علوم پزشکی شهید بهشتی با رتبه ۹۶۶ و دانشگاه شهید بهشتی با رتبه ۹۹۲ است.

رتبه بندی CWUR از ۷ شاخص کیفیت آموزش براساس کسب جوایز بین المللی توسط فارغ التحصیلان دانشگاه با وزن ۱۵ درصد، استخدام بر اساس تعداد فارغ التحصیلان دانشگاه دارای سمت های اجرایی در کمپانی های بزرگ با وزن ۱۵ درصد، کیفیت اعضای هیات علمی براساس کسب جوایز بین المللی با وزن ۱۵ درصد، برونداد های علمی بر اساس کل تعداد مقالات علمی با وزن ۱۵ درصد، کیفیت انتشارات براساس تعداد مقالات پژوهشی در مجلات بسیار معتبر بین المللی با وزن ۱۵ درصد، تاثیر بر اساس تعداد مقالات چاپ شده در نشریاتی با تاثیر بالا با وزن ۱۵ درصد، و استناد بر اساس تعداد مقالات پراستناد با وزن ۱۰ درصد استفاده می کند. امتیازاتی که این ۱۲ دانشگاه ایرانی در شاخص های ۷ گانه بدست آورده است عمدتاً مربوط به شاخص های استخدام، برونداد های علمی، کیفیت انتشارات، تاثیر و استناد است.

به امید آینده ای روشن



مسعود ساسانیان

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی
شیمی دانشگاه تربیت مدرس

دانشگاه کشور قبول بشم تو ساعت هایی که کلاس ندارم واسه هزینه ها باید کاری داشته باشم این شد که مسافرکشی می کنم تا بینیم درسم تمام شده به اون نتیجه دلخواه میرسم یا نه! استرس دفاع پایان نامه و کوچک بودن اتاق برای قدم زدن ناشی از استرس و نداشتن پول، کاری کرد که در این هوا در جستجوی مسافر در خیابان ها پرسه بزنیم. کارها را تقسیم کردیم. من رانندگی می کنم و حمید پول ها را میگیره. کورسوی نور چراغ ماشین ها رو میبینم. مرد همچنان غر میزند و گه گاه ناسزا میگوید، حواسم پرت میشود. من و حمید در دنیای خودمون هستیم. با انگشت روی شیشه طراحی میکند و چند دقیقه بعد هیچ اثری ازش نیمونه و خاطره ای آن طرح از شیشه پاک میشود. مرد مسافر پیاده میشود و به آب و هوا هم لعنت میفرستد. جلوتر میریم و در ترافیک گیر میکنیم. مغزم از نبود مسافر و حرفایش آرام گرفته و زاویه دیدم بیشتر شده. انگاری شیشه، ملحفه از روی خود کشیده. حالا کورسوهای نور پر رنگ تر شده اند. نورها در سرمای زمستان می لرزند و میروند. راه باز میشود و ادامه میدهیم. لیوان چایم رو دوباره پر میکنم و به سمت نورها میرویم به امید آینده ای روشن.

حمید لیوان من رو تا نصفه چای میریزه و میذاره رو جا لیوانی ماشین. بخار آب، روی شیشه مثل ملحفه میشینه و دیدم رو کم میکنه. یکی از مسافرا از لحظه ی ورود شروع به غر زدن کرده، حرف میزنه و شیشه ها بیشتر کدر میشن. نگاهی به حمید میندازم. غرق تو افکار خودشه، یاد روزهای کارشناسی افتادم که سرکلاس با بچه ها در مورد شغل آینده مون بحث و نظرخواهی می کردیم ای دل غافل چه فکر می کردیم چی شد! یادمه حمید می گفت: میخوام درسم تمام شد بزنم تو کار آزاد، آدم از آینده خبر نداره با حقوق کارمندی مگه میشه زن و زندگی داشت طفلکی اقدام هم کرد ولی کارش نگرفت بی گذار به آب زد یه کله و بی محابا رفت جلو، منم قرار بود از ارثیه ای که بهم می رسه با بچه های گروه تو همین رشته ای که داریم می خونیم یه کسب و کاری راه بندازم. برای راهنمایی با چند تا از استادان مشورت کردم چند تا از بچه ها هم رفتن تحقیق میدانی و پژوهشی، کاشف به عمل اومدیم که به بچه های کارشناسی بهای چندانی نمیدن فقط راهنمایی جامعی که کردند این بود؛ برید مدرک ارشدتون رو بگیرید تا راه و چاه بعدی رو بهترتون بگیریم این شد به کوب نشستیم واسه ارشد خوندن، خودم هم باورم نمی شد تو بهترین

نمیدانم خانه ها گم شدند یا آدم ها



الهام قربانعلی



دانشجوی کارشناسی ارشد سازه های آبی
دانشگاه تربیت مدرس

نمیدانم خانه ها گم شدند یا آدم ها که اگر تمام شهر پل باشد و تمام راه آزاد و تمام اندوه آدم ها در فینال مسابقه ی هر روز زبان خیابان را بند می آورد کاش خیابان دهان باشد و کاش آخر این خیابان خانه ای می خواهم یک نفر به خانه ام باز گردد

رفت بر باد دین و ایمان چه کنیم؟...



پیمان کرمی

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی
شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس

رفت از کف همه ایمان چه کنیم؟...
شده ایم بنده اینان چه کنیم؟...
غم غربت به مشامم بنشست ...
خانه دل شده ویران چه کنیم؟...
طبل ویرانی دل می کوبد ...
شده رسوای دو عالم چه کنیم؟...
ای علی جان به ولایت سوگند ...
شده ایم خسته و نالان چه کنیم؟...
خسته از فاسده هاییم علی ...
خستگی را نیست درمان چه کنیم؟...
درپی نان و نوا، جور و جفا ...
رفت بر باد دین و ایمان چه کنیم؟...

سوزده های چشمه ای



یعنی خوشم میاد
ایبیبینهمه خرج فضا سازی
دانشگاه می کنند بعدش
دانشگاهیان زحمت می کشند و...



لطفا طبیعت راز ندانی نکنید
وای اگه تو میوه دار هم میشدی
چی میشد!

قیمت انواع LED CAMELION با کیفیت بالا
(اصب)
LED 9.5 W پایه معمولی ۷۵۰۰ تومان
LED 6 W پایه شمعی ۷۵۰۰ تومان
LED 6 W هالوزنی ۲۲۰ ولت ۹۷۰۰ تومان

باور بفرمایید ما ارشد و
دکتری داریم
یعنی اینقدر فهمیدنش برامون
سخت بود ک با ماژیک بنویسید
آیا؟!



لطفا فرهنگ سازی شود؛
بنرها و اطلاعیه هایی که
تاریخ شان گذشته به موقع جمع
شود همین طور اسپیس هایی که
بی دلیل ایستاده اند.
اینها بیت المال است.



واقعاً دیگه حرفی ندارم.



اگه از این قفل ها زیادی
دارین بدین ما دانشجو ها لا اقل
چمدون هامون رو باهاش قفل
کنیم

اطلاعات ← دانش ← خردمندی ← پاسواد



فریده گیو

دانشجوی دکتری ریاضی کاربردی دانشگاه تربیت مدرس

همین! اون ۱۲ تای دیگه رو که نگو، خودمون رو با خواندن چندتا کتاب روانشناسی، جامعه‌شناسی، سلامت و تغذیه و... علامه می‌دونیم و برای عالم و آدم نسخه می‌پیچیم که روش درست زندگی چیه اما تهش هیچی به هیچی. شاگرد اول دانشگاهست (البته اینجا باید یادآوری کنم هر شاگرد اولی، اول نیستا بچه‌ها متوجه منظورم هستید دیگه و هر شاگرد آخری هم آخر نیست!) کلی مطلب علمی در رشته تخصصی خودش بلدست ریز اطلاعات تمام استادان و بزرگان آن فن را می‌داند و حتی دیده شده مدیر برنامه برخی از آن بزرگواران بوده و بدون اجازه اون آب هم نمی‌خورند،

آخرین تعریف یونسکو از پاسواد کسی است که بتواند از خواننده‌ها و دانسته‌های خود تغییری در زندگی‌اش ایجاد کند. تا قبل از این، توانایی خواندن و نوشتن، یاد داشتن رایانه و یک زبان خارجی و در ادامه این تعاریف از طرف یونسکو ۱۲ نوع پاسواد دیگر به عنوان سومین تعریف پاسواد می‌باشد. ۱۲ نوع پاسواد در تعریف سوم به شرح زیر است:

۱. پاسواد عاطفی
۲. پاسواد ارتباطی
۳. پاسواد مالی
۴. پاسواد رسانه‌ای
۵. پاسواد تربیتی
۶. پاسواد رایانه‌ای
۷. پاسواد سلامتی
۸. پاسواد نژادی و قومی
۹. پاسواد بوم‌شناختی (دانستن راه‌های حفاظت از محیط زیست)
۱۰. پاسواد انرژی
۱۱. پاسواد تحلیلی
۱۲. پاسواد علمی

خب حالتون چطوره؟ با خواندن مطالب بالا فکر می‌کنید با پاسواد هستید یا نه؟ کلی وقت و هزینه صرف می‌کنیم تا خواندن و نوشتن یاد بگیریم بعدشم کلی برای زبان و رایانه مثلا وقت می‌گذاریم که نتیجه آن برای اکثر ما معلوم هست آخرش سر از دارالترجمه‌ها و خدمات رایانه‌ای در سطوح مختلف در میاریم. شاید بگید برای کارهای تخصصی مجبوریم که این باز هم دلیل خوبی نیست ولی منظورم بیشتر کارهای معمولی‌تر بود. البته نیت این دوستان هم خیرست هدفی جز کارآفرینی ندارند مدیونی اگه یه وقت فکر کنید تنبل هستن، این دوستان فقط یکم خسته هستن

چنان نام و آوازه‌ای دارند که نگو و نپرس انگار مهره مار دارند این قوم، اما وقتی از این فضای دلنشین علمی بیرون می‌ای و مثل یه فرد عادی بهش نگاه می‌کنی می‌بینی ای بابا این که خیلی داغون‌تر از این حرفاست. واقعا چرا اینطور میشه؟ اطلاعات خیلی خوبی در حوزه‌های مختلف دارد ولی تو زندگی لنگ می‌زنی. اینجور افراد بیشتر آدم را یاد رایانه میندازند فضای خیلی خوبی برای ذخیره مطلب دارند و خیلی خوب میشه اطلاعات را در آن جستجو کرد، همه چیز دسته بندی شده است، اصلا ایده اصلی موتورهای جستجو همین افراد بودن جدی می‌گم. اما فقط اطلاعات دارند فقط همین. این خوب است و لازم ولی کافی نیست. باید بتوانیم مطالب ذخیره شده در مغزمان را تجزیه و تحلیل کنیم و بین داده‌ها ارتباط برقرار نماییم و همین امر باعث جلوگیری از پیچیدن نسخه‌های بی‌جواب برای دیگران می‌شود. به عبارت دیگر دانش خودمان را افزایش می‌دهیم. و قطعا کار ساده‌ای نیست. بچه‌های آمار یا کسانی که کارهای آماری انجام می‌دهند بهتر متوجه می‌شوند که چه می‌گویم. با کلی زحمت اطلاعات رو از ملت جمع می‌کنند تازه اگر صادقانه پاسخ دهند بعد داده‌ها رو طبقه‌بندی و جدول بندی می‌کنند، نمودار تهیه می‌شود و کلی محاسبات شاخص مرکزی و پراکندگی و... رو پیاده می‌کنند تا برسند به مرحله تجزیه و تحلیل کردن موضوع که چه دعوایی بر سر بیان این نتایج به پا نمی‌شود. به جای اینکه دنبال پیدا کردن چاره برای رفع مشکل باشند تا خطا کاهش یابد و به حالت نرمال برسیم دنبال داده‌سازی برای نشان دادن درست بودن اوضاع و احوال هستند.

بچه‌های آمار یا کسانی که کارهای آماری انجام می‌دهند بهتر متوجه می‌شوند که چه می‌گویم. با کلی زحمت اطلاعات رو از ملت جمع می‌کنند تازه اگر صادقانه پاسخ دهند و جدول بندی می‌کنند، نمودار تهیه می‌شود و کلی محاسبات شاخص مرکزی و پراکندگی و... رو پیاده می‌کنند

پس تا اینجا چی شد کلی اطلاعات جمع کردیم و قرار شد که کمی در مورد آنها تفکر کنیم تا بتوانیم ارتباطی میان آنها بیابیم. حالا اگر کمی با عینک درست به اطرافمان نگاه کنیم و نتایج خوب و بد دیگران را سرلوحه کارمان قرار دهیم به عبارت ساده‌تر از تجربیات دیگران استفاده کنیم خرد ایجاد می‌شود و اگر همه چیز درست طی شده باشد به یک فرد خردمند مبدل می‌شویم و می‌توانیم قدم‌های مثبتی در زندگی خود برداریم. البته همیشه امکان خطا در هر مرحله‌ای هست و باید حواسمان باشد که دچار غرور و داستان بلدم بلدم نشویم. مطمئن باشید اگر اول از همه روی خودمان تمرکز کنیم و سعی و تلاش کنیم تا بهترین خودمان باشیم مخصوصا در حوزه‌های معرفتی و شناختی باقی موارد هم رو به بهبودی می‌رود شاید سرعت این پیشرفت کند باشد ولی کاری شدنی است.

“

با خواندن مطالب بالا فکر می‌کنید با پاسواد هستید یا نه؟ کلی وقت و هزینه صرف می‌کنیم تا خواندن و نوشتن یاد بگیریم بعدشم کلی برای زبان و رایانه مثلا وقت می‌گذاریم که نتیجه آن برای اکثر ما معلوم هست آخرش سر از دارالترجمه‌ها و خدمات مختلف در میاریم.

پایه غلبه بر موانع این است:

نیروی انسانی پاسواد خستگی ناپذیر و شجاع

پیشرفت‌های فراوان در نیروهای مسلح و بخشهای مختلف نشان دهنده توانایی جوانان است

SHAMENELIR





باتشکر از روابط عمومی دانشگاه
مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با ذکر منبع، مانعی ندارد

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع
سر دبیر و دبیر تحریریه: مصطفی چراغی
مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی
محرر طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس



برای غذاهای خوشمزه ایرانی. هر سال به صورت دیمی رشد می کنند، کسی نمی چیندشان، همانطور می ماند و از بین می روند و روز از نو، و روزی از نو. هر سال همین است. در حالی که اگر یک جوان اهل دل پیدا بشود و کارگاه چیدن و بسته بندی آنها را راه بیندازد، هم از تخلیه منطقه جلوگیری می کند، هم مانع هدررفت این نعمات الهی می شود، هم با کمترین هزینه، حجم عظیمی از ادویه و داروی گیاهی به بازار سرازیر می کند و هم به چندین و چند نفر روزی می رساند و شاید حتی بتواند به صادرات هم نگاهی داشته باشد و ارز وارد کشور کند. اما کسی سراغ آنها نمی رود که یکی از مهمترین دلایل آن، همان مدرکی است که دانشگاه های ما به دستمان داده اند. از فلان دانشگاه بسیار سطح پایین، یک لیسانس آب دوغ خیار می گرفته ایم، و دیگر عارمان می آید چنین کارگاه هایی بزنیم. در حالی که خدا همه چیز را برای کارآفرینی حداقل ۱۵-۲۰ نفر فراهم کرده، و البته چنین شرایطی در کشور ما زیاد است. شاید بتوان چند ده هزار از همین کارگاه های ۱۰، ۱۵ و ۲۰ نفره در کشور ایجاد کرد و بخش مهمی از بیکاری را از بین برد. ولی مدرکی که در دستمان من و شماست اجازه نمی دهد. من مدرک دارم، پس باید برم پشت میز بنشینم! من مدرک دارم و باید کار فکری داشته باشم، من مدرک دارم پس باید...! حالا خیلی هم مهم نیست کاری بلد نیستیم. ولی مدرک دارم، پس غرور دارم، پس نباید کار یدی انجام دهم چون این غرور لامصبم اوخ می شود.

بلی! دانشگاه ما صفحه سفید غرورآفرینی ملی دارد، زیاد هم دارد. ولی متأسفانه صفحه سفید مغرور آفرینی هم دارد. خیل عظیمی از مغرور به داستان، اا ببخشید، مدرک به داستان را تولید می کند که دیگر دلشان نمی خواهد ساده ترین کارها را انجام دهند. کارهایی که اتفاقاً بازدهی زیادی هم در این شرایط دارد. اما آن مدرک لعنتی مانع است..

اجازه بدهید تیتراژ را عوض کنم: «دانشگاه مغرور آفرین»؛ بهتر نشد؟ مگر خدایی ما را نجات دهد...

مع الاسف. در این متن می خواهم کمی در مورد سیاهی های دانشگاه حرف بزنم. به چه امید؟ به امید بهبود. به امید سفید شدن همه سیاهی ها. متأسفانه بسیاری از خروجی های نظام دانشگاهی ما بیشتر از آنکه اقدام به غرورآفرینی کنند، مشغول به فخرفروشی، پز دادن و شنا در دریای غرور خویش هستند. آنها مغرورند. و دقیقاً همین بد است. البته خیلی هم غیرطبیعی نیست ها؛ درخت وجودشان بار دانش نگرفته، ولی مدرک را در دستان شان می بینند، فلذا بادکنک تکبرشان باد می شود و فکر می کنند کسی هستند. بیل نزده توهم فرهاد بودن برشان داشته؛ جور هندوستان نکشیده خواهان طاووس اند. می خواهند از در دانشگاه که بیرون می روند یک راست بنشانندشان پشت میز دفتری در فلان اداره، خودکاری هم دستشان بدهند تا امضایی کنند یا نقشه ای بکشند و تصمیمی علم کنند. ولی مع الاسف آنها این توانایی را ندارند؛ در دانشگاه یاد نگرفته اند؛ بهتر بگوییم: دانشگاه یادشان نداده است. فلذا وقتی بیرون می آیند و می بینند که کسی اعتنایی به شان نمی کند، اینجاست که سرخورده می شوند. نیروی جوان این مملکت که باید باری از روی دوش این مملکت بر می داشت، حال خود شده باری روی دوش کشور و مردم. از طرفی کار بلد نیست و از دیگر سو، عارش می آید که کار دستی پیشه کند. از بنایی گرفته تا صنایع دستی؛ با خود می گوید من چهار و شش و ده سال حتی، درس خوانده ام که به کارهای بزرگ فکری مشغول باشم، نه اینکه بیل بزنم یا سفالگری کنم یا در و پنجره درست کنم. من می خواهم فیل هوا کنم نه آنکه موش بگیرم. غرورش اجازه نمی دهد سراغ موش برود، توانایی های نداشته اش هم اجازه نمی دهند فیل هوا کند. مدرک و غرور دارد ولی توانایی ندارد. نابود می شود نابود می شود نابود می شود... غرورش او را نابود می کند. تنها می ماند و حوضش! فلذاست که آمار تحصیل کرده های بیکار ما سر به فلک می کشد. شاید شمای خواننده باور نکنی، ولی در ولایت من نویسنده، منطقه ای هست پر از گیاهان خودروی کوهی؛ بعضی هایشان مناسب طب سنتی و گیاهی اند و بعضی هایشان ادویه هستند

دانشگاه غرور آفرین



ممدعلی مسنی نیک
کارشناس ارشد مدیریت سازمان های دولتی دانشگاه تربیت مدرس

“
دانشگاه زمانی خوب است که «غرور آفرین» افتخار آفرینی برای یک ملت! البته قبل از هر چیزی یک مرزبندی روشن با «روشنفکرهای تاریک ذات» داشته باشم. قصد ندارم همه چیز را سیاه نشان دهم.

در عرصه های مختلف از جمله پزشکی و هسته ای و موشکی و نانو و ماهواره و لیزر و ... الکی که نیست؛ هست؟ از زیر بته درآمد؟ خب قطعاً کسانی بوده و هستند که بار این پیشرفت را به دوش کشیده اند. بسیاری از آنها هم محصول همین دانشگاه های خودمان هستند. پس همه چیز سیاه نیست. نقاط سفید هم زیاد داریم. از این بابت هم خدا را شاکریم. بیش باد! اما قطعاً همه قبول داریم که همه چیز سفید نیست؛ نقاط سیاه هم کم نداریم

شاید با دیدن تیتراژ فکر کنید قصد نوشتن در مورد دانشگاه تراز انقلاب اسلامی را دارم. مثلاً می خواهم بگویم دانشگاه باید چنین باشد و چنان باشد تا مسیر پیشرفت ایران و حتی امت اسلامی در راستای کوییدن پرچم اسلام در افق را هموار گرداند. دانشگاه مبدا تحولات است و باید مودن تربیت کند. یا دانشگاه موتور محرکه کشور است و این قسم صحبت ها که البته درست هم هستند. دانشگاه باید واقعا چنین خصلت هایی داشته باشد. اما در این متن اصلاً قصد ندارم درباره ی خصلت های دانشگاه انقلابی که پیشران انقلاب اسلامی است حرف بزنم. می خواهم بگویم دانشگاه امروز ما چگونه است؛ می خواهم نقاط ضعفش را نشان بدهم. که البته شما بهتر از من این نقاط ضعف را می دانید. ولی خب می خواهم نشان بدهم دیگر؛ از باب یادآوری!

دانشگاه زمانی خوب است که «غرورآفرین» باشد؛ البته غرور ملی! افتخارآفرینی برای یک ملت! البته قبل از هر چیزی یک مرزبندی روشن با «روشنفکرهای تاریک ذات» داشته باشم. قصد ندارم همه چیز را سیاه نشان دهم. بالاخره این همه پیشرفت